

نقد نگرش پراگماتیسمی به ادب تعلیمی در تقابل اخلاق و سیاست (با تکیه بر کلیله و دمنه)

رسول کاظم زاده*

چکیده

کلیله و دمنه در قیاس با سایر متون هم دست خود از جایگاه ویژه‌ای در مباحث نقد روز برخوردار است و به سبب اصول تعلیمی مطرح شده با قالب قصه‌های متنوع و دیالوگ‌های موجود در اثنای قصه‌ها نظر منتقدان را به خود جلب کرده‌است. پراگماتیسم دیدگاهی است که نتایج عملی عقاید را به عنوان معیار تعیین ارزش و صدق آنها به کار می‌برد. این مقاله بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی با استناد به متن کلیله و دمنه و مباحث نقد روز به این نکته اشاره کند که باید با عنایت به فراداستان‌ها، متن را با توجه به شکل زبانی - روایی سنجد و از برش جملات از بطن داستان و جاری کردن حکم درباره آن خودداری کرد. آنچه گاه با نقد سطحی، عبارات شخصیت‌های منفی داستان‌ها را به عنوان ضد ارزش مطرح می‌کند، در ادامه در تقابل «خیر و شر» رنگ می‌بازد و جای خود را بر نتیجه‌ای اخلاقی و ارزشی می‌دهد. کلیله و دمنه در واقع روایتگر وضعیت اجتماعی - اخلاقی عصر خویش است و نسخه‌ای که ارائه می‌دهد چه بسا با ماکیاولیسم و پراگماتیسم که محصولی چون اومانیزم دارد، بسیار متفاوت است. بررسی ساختار روایی داستان‌ها نشان می‌دهد سطح زیرداستانی در تبیین ایده اصلی و اندیشه غالب فراداستان است و هر چندگاه روساخت عبارات داستانی کلیله در نگاه اول پراگماتیستی باشد ولی با توجه به فضای داستان و گفتمان حاکم در لایه‌های روایی و نتیجه داستان نمی‌توان عبارت پراگماتیسمی یا ماکیاولیستی را بدان اطلاق کرد.

کلید واژه‌ها: نقد، ادب تعلیمی، کلیله و دمنه، پراگماتیسم، تقابل اخلاق و سیاست.

* - دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تبریز، ایران.

مقدمه

کلیده و دمنه از متون ارزشمند تمثیلی - اخلاقی ادب فارسی به دلیل شهرتش همواره مورد توجه پژوهشگران ادب فارسی و حتی محققان غربی است. این کتاب از انواع تعلیمی ادب فارسی است که به سبب محورهای مختلف بحث و شکل تمثیلی و داستانی اش مورد توجه تحلیل‌گران متون ادبی بوده است. در سال‌های اخیر، پژوهشگران ادب فارسی داستان‌های آن را با توجه به انواع نظریه‌های ادبی و اجتماعی و سیاسی مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. از جمله تحلیل‌هایی که در سال‌های اخیر انجام می‌گیرد نقد پراگماتیستی و عمل‌گرایانه کتاب است تا ظرفیت فکری و جنبه مصلحت‌گرایی آن سنجیده شود. حقیقت این است که کلیده و دمنه در موطن اصلی خود یعنی سرزمین هند یکی از کتاب‌های معروف و کارآمد بوده است و از آنجایی که ایران و هند ارتباط فرهنگی نزدیکی داشتند اندیشه‌های این کتاب با ترجمه از زبان اصلی به ادب فارسی راه یافت و سپس به عربی ترجمه شد. پیگیری سیر اندیشه متن این کتاب ارزشمند اخلاقی که سندی در تاریخ روابط تمدن‌هاست می‌تواند پژوهشی درخور باشد.

برای تبیین موضوع ابتدا به بیان نظریه و سپس به تحلیل ساختار قصه‌های کلیده پرداخته می‌شود و در ادامه چرایی امکان یا عدم امکان پیگیری این بحث ذکر می‌شود. هرچند می‌توان با تکیه بر زبان‌شناسی نقش‌گرای هیلیدی و واکاوی تک‌تک جمله‌ها و در نهایت بافت و متن کلی هم به این بحث دامن زد، اما به نظر می‌رسد همین بحث کافیت.

پراگماتیسم

پراگماتیسم (pragmatism) دیدگاه، روش و فلسفه‌ای است که نتایج عملی ایده‌ها و عقاید را به عنوان معیار تعیین ارزش و صدق آنها به کار می‌برد. ویلیام جیمز، پراگماتیسم را این‌گونه تعریف کرده است: «دیدگاهی که از آغاز اشیاء، اصول، مقولات را کنار می‌گذارد و به غایت اشیاء، دستاورد، نتایج و واقعیات عملی توجه می‌نماید.» مکتب پراگماتیسم بر تجربه، تحقیق تجربی و حقیقت از آن حیث که نتایج قانع‌کننده و رضایت‌بخش دارند، تأکید می‌ورزد. تأکید اصلی

پراگماتیسم بر روش و دیدگاه است و لذا تلقی اولیه از آن یک نظام منسجم و سیستماتیک نبوده است. (خاتمی، ۱۳۸۱: ۹۸)

پیرس (Peirce)، از جمله بنیان‌گذاران این مکتب است. نظرات پیرس با دیگر نظریه‌پردازان پراگماتیست متفاوت است. در اصل «پیرس قائل به وجود حقیقت عینی و خارجی به صورت ثابت و نفس‌الامر بود، اما معتقد بود که انسان نمی‌تواند به شناخت کامل آن نایل شود، بلکه فقط می‌تواند به آن نزدیک شود. از این رو، ملاک صدق قضایا را نه مطابقت با واقع بلکه توافقی که میان متفکران مختلف در مورد آن وجود دارد، می‌دانست. ممکن است در اثر پیشرفت علمی و کشف قانون جدید، میزان «حقیقت» که برای انسان در زمان خاص مکشوف است یک قدم جلوتر رود. به عبارت دیگر، خود حقیقت برای انسان همیشه مجهول است، اما با تلاش متفکران و پژوهشگران امکان تقرّب به آن وجود دارد... در اینجا قابل توجه است که با وجود گرایش پیرس به پراگماتیسم، برخلاف نظریه متداول این مکتب فلسفی، ملاک صدق را «آنچه مفیدتر است» نمی‌داند. پیرس با آراء افرادی مانند ویلیام جیمز مخالف بود و برای فاصله گرفتن از مکتب «پراگماتیستی» وی مکتب خود را «پراگماتیسیسم» نامید. مانند کانت، پیرس بر این عقیده بود که حدود تجربه، حدود شناخت انسان را معین می‌کند اما به نظر وی و بر خلاف کانت، تجربه می‌تواند انسان را به تدریج به حقیقت اشیاء (یعنی خود نومن) نزدیک‌تر سازد. به نظر وی، کشف حقیقت فرایندی است که بشر به تدریج به آن می‌رسد و هرگز شناخت وی در حدّ خاصی متوقف نمی‌شود. این اصول فکری در پرتو نشانه‌شناسی وی توجیه می‌شود.» (رضوی‌فر، ۱۳۹۰: ۹-۸)

پیرس در تفاوت افکار خود با پراگماتیست‌ها چنین گفته است: «من پراگماتیسم را چنین می‌فهمم به عنوان روشی برای «اظهار» معانی نه [معانی] تمام اندیشه‌ها، بلکه فقط آنچه که آنها را «مفاهیم عقلانی» می‌نامم، «و این مفاهیم» همان‌هایی هستند که بر اساس ساختار آنها در مورد امر واقع استدلال‌ها شکل می‌گیرد.» (همان، ۲۴) «وی پراگماتیسم خود را نه نظریه‌ای در مورد حقیقت و نه حتی نظریه‌ای در مورد معنا در نظر می‌گرفت ... بلکه فقط به عنوان معیاری که با استفاده از آن محققین می‌توانند معانی واژه‌هایی را که در تلاش‌های خود در جهت کشف حقایق مربوط به

امور واقع و به خصوص قوانین مربوطه به کار می‌برند، نزد خود روشن‌تر سازند.» (همان: ۲۵-۲۴)

از منظری دیگر «اومانیسم جدید در غرب، بدون شبهه از بستر پراگماتیسم برخاسته است. این اومانیسم را هرچند برخی مدرن شده اومانیسم رنسانس دانسته‌اند، اما باید از اومانیسم رنسانسی متمایز دانست.» (خاتمی، ۱۳۸۱: ۱۰۷)، «پراگماتیسم یا ابزارانگاری به لحاظ لوازمش اومانستی است.» (خاتمی، ۱۳۸۱: ۹۹). «به عقیده شیلر پراگماتیسم مکتب ابزارانگاری (انسترومنتالیسم) است، عالم همان است که انسان تجربه می‌کند انسان معیار همه چیز است و نه فقط معیار عالم بلکه معیار خدا و حقیقت است.» (همان: ۱۰۰) جان دیویی دیگر نظریه‌پرداز پراگماتیستی است. «از نظر او پراگماتیسم مکتب ابزارانگاری (انسترومنتالیسم) است. بنابه این تلقی عالم همان است که انسان تجربه می‌کند، یعنی عالم عینی مجزای از انسان معنی ندارد. انسان معیار همه چیز است و نه فقط معیار عالم بلکه معیار خدا و حقیقت است.» (همان، ۱۰۰).

روش تحقیق

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی موضوع «نگرش پراگماتیسمی به داستان‌های کلیله و دمنه» و نقد آن پرداخته است. ابتدا با نگاه به داستان‌ها و مقایسه تحلیل‌های محققان، نمونه مثال‌ها و جملات از میان داستان‌ها گردآوری شده و سپس بر اساس کلیت داستان و فراساختار آن، با اسناد کتابخانه‌ای، صحت و سقم این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. برای تبیین موضوع در دو بخش به تحلیل ساختار قصه‌های کلیله و چرایی امکان یا عدم امکان نگرش پراگماتیسمی پرداخته شده است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

آنچه در بررسی حکایات و داستان‌های کلیله و دمنه با نگاه فراداستانی و فراساختاری به دست می‌آید، متفاوت از چیزی است که محققان بدان اشاره داشته‌اند، بنابر این لازم است تحقیقی در موضوع وجود یا عدم وجود اندیشه‌های پراگماتیسمی در کلیله انجام شود. چون مباحث، بافتار و

ساختار در سه ترجمه کلیله (نصرالله منشی، محمد بن عبدالله بخاری و ابن مقفع^۱)، به یک شیوه است، فقط تأکید بر کلیله و دمنه فارسی خواهد بود و گر نه این موضوع را می‌شود در هر سه ترجمه دنبال کرد.

پیشینه تحقیق

تحقیقات در باب کلیله دو قسم است و تناقضی آشکار دارد. گروهی به شیوه تعلیمی آن و نتیجه مثبت حکایات پرداخته‌اند و دسته دیگر به بررسی نظریه‌های ماکیاولیستی و پراگماتیستی در میان حکایات آن پرداخته‌اند. در مورد آثار دسته اول می‌توان مقالاتی از این دست را معرفی کرد: «تأثیر حکمت‌های نهج‌البلاغه در ترجمه عربی کلیله و دمنه»، «تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی»، «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیله و دمنه» از وحید سبزیان‌پور؛ «مقدمه کلیله و دمنه و باب برزویه طیب دریچه‌ای بر فرهنگ و تربیت در ایران باستان» از وحید سبزیان‌پور و امیرارسلان حسن‌زاده؛ «مقایسه درون‌مایه اخلاقی حکایات کلیله و دمنه و داستان‌های هانس کریستین اندرسن» از علی دهقان و معصومه سامانی؛ «سیر و تداوم اندیشه‌های ایرانشهری در کلیله و دمنه» از بیژن ظهیری‌ناو، امین نواختی مقدم و مریم ممی‌زاده. در مورد آثار دسته دوم: مقالات «نقد اخلاق‌گرایی در کلیله و دمنه با نیم‌نگاهی به اندیشه‌های ماکیاولی» از جواد دهقانیان و ناصر نیکوبخت؛ «عمل-گرایی (پراگماتیسم) در کلیله و دمنه» از محمد آهی و فاطمه مهربانی ممدوح؛ «تبیین شکاف بین سیاست و اخلاق بر مبنای نظریه ماکیاولی با بررسی پند و اندرز در داستان شیر و گاو کلیله و دمنه» از قدیسه رضوانیان و عفت سادات غفوری را می‌توان نام برد. با وجود پیشینه تحقیقی فراوان در رابطه با کلیله، تا به حال کسی به نقد نگرش پراگماتیستی در آن پرداخته است. در این بحث با نگاه فراداستانی و فراساختاری، نگرش پراگماتیستی به این کتاب نقد و تحلیل می‌شود.

^۱ - ر.ک: مقالات «تطبیق کلی ابواب سه ترجمه کلیله و دمنه و تحلیل منشأ و موضوعات ابواب آن» و «بررسی تشابهات و تفاوت‌های لفظی و معنایی کلیله و دمنه در ترجمه‌های ابن مقفع، نصرالله منشی و محمد بن عبدالله بخاری»

بحث و بررسی

داستان‌های تعلیمی، علی‌الخصوص کلیله و دمنه، با صدها دیالوگ، تلاش دارند مطلبی اخلاقی را به مخاطب القا کنند. بدون آگاهی از ساختار روایی آن و بدون داشتن دست‌مایه‌ای از انواع نظریه‌های ادبی برای تحقیق و کند و کاو در متن کلیله، بررسی آن امری دشوار است. ابتدا ساختار و محتوای کتاب را بر اساس نظریه‌های مختلف بررسی می‌کنیم و در بخش بعد شواهد را ذکر خواهیم کرد.

بررسی ساختار و ژرف‌ساخت معنایی داستان‌های تعلیمی

واسازی و تقابل‌های دوگانه

واسازی راهبردی برای خوانش متن است. «واسازی بر هم زدن نیروهای دلالتی است که در حال جنگ با خود متن هستند؛ خوانش واسازی به بررسی مشخصه تفاوت نقادانه متن با خودش می‌پردازد» (کلیگز، ۱۳۸۸: ۸۹). ژاک دریدا، شخصیت اصلی واسازی، معتقد است که واسازی، مجموعه‌ای از راهبردها یا شیوه‌های خوانش است. دو مشخصه‌ای که واسازی به ساختارگرایی اضافه می‌کند: یکی در نظر گرفتن یک مرکز برای همه ساختارهاست و دیگری تقابل‌های دوگانه است. دومین اصل واسازی ریشه در این دیدگاه لوی استراس دارد که واحدهای درون یک نظام به صورت جفت جفت یا متقابل‌های دوتایی کنار هم قرار می‌گیرند. درون چنین ساختارهایی که مبتنی بر گروه‌های دوتایی هستند، همواره به یک جزء از این تقابل ارزش فرهنگی بیشتری داده می‌شود؛ یک جزء مثبت تلقی می‌شود و دیگری منفی. (ر.ک: کلیگز، ۱۳۸۸: ۹ - ۸۲) بر این اساس، کلیله و دمنه از منظر ساختاری، دو تقابل «خوب/بد» و «خیر/شر» دارد. در این نگرش، دیدگاه و اندیشه نویسنده و ترجمه‌کننده و محتوای داستان‌ها باهم هم‌خوانی دارد. در هر دو روی سکه می‌توان این تقابل را دید. اگر به دیدگاه نویسنده کلیله، بر اساس الگویی از پیش اندیشیده ننگریم، متوجه می‌شویم که اصل پیام کلیله تأکید بر «جفت» خیر از تقابل خیر/شر و جفت خوب از تقابل خوب/بد است. اگر عنوان شود که فقط در میان برخی داستان‌های کلیله اندیشه ماکیاولستی یا پراگماتیستی به چشم می‌خورد، خواهیم گفت: چون کلیله آمیزه‌ای از آداب و اصول و

فرهنگ‌هاست، به نسبت آن نیز تنوع حکایت در آن دیده می‌شود، لذا یکسویه‌نگری به داستان‌ها و ارائه روایتی یکدست از آن‌ها راه به جایی نخواهد برد. حکایات کلیده از صبغه جامعه‌شناسی اخلاقیات برخوردار است و به مانند نوشته‌های ماکیاولی و دیگران در صدد نظریه‌پردازی نیست. در برخی داستان‌های خاص که پژوهشگران به دنبال چنین اندیشه‌هایی اند باید نتیجه داستان را در نظر داشت نه نظرگاه شخصیت منفی برخی از داستان‌ها را.

شخصیت‌های کلیده، اصلی و فرعی و سیاه و سفید، در کنار هم، کل یک قصه را می‌سازند و ارتباط این حکایت‌های تو در تو، به وضوح دیده می‌شود. در ترجیح سفید و خیر و خرد بر سیاهی و شر و نادانی، گفتنی است این داستان‌ها در طول سالیان به صورت اصول حاکم بر جامعه در میان مردمان جا افتاده و به صورت سند مکتوب فرهنگ از میان قصه‌ها سر بر آورده است. علت دیگر بن‌مایه‌های اصلی تفکر حاکم بر نوشته، رعایت دادگستری و پرهیز از قضاوت جانبدارانه است. داستان‌های کلیده تمثیلی برای اخلاق‌گرایی و حرکت به سمت عدالت اجتماعی است و در چرایی نگارش آن بر این نکته تأکید می‌شود که با تمام داستان‌هایش سعی در تبیین مسائل اخلاقی برای همه دارد.

دیگر جفت تقابلی که باید به آن توجه داشت تقابل‌های دوگانه صداقت / ناراستی است. در تمام داستان‌های کلیده، پیروزی با طرف حق و حقیقت است. همه داستان‌ها به نوعی سعی در القای این مطلب دارند و شخصیت‌ها هستند که برای تبیین موضوع چهره عوض می‌کنند. انتزاع دوگانه صداقت / ناراستی یا خیر / شر از متن و بافت اصلی معرفتی‌ای که در آن به کار گرفته شده، آن را در قیاس با معنایی تازه که در دوران جدید، از آن مفاهیم می‌شود موجب بدفهمی و خلط مبحث می‌شود. (ر.ک: نورایی، ۱۳۹۲: ۱۵۸)

حال چرا باید رأی و برهمن و دیگر شخصیت‌های قصه‌ها در یک ساختار و توامان و با پرسشگری به پاسخ برسند؟ در رأس جامعه دو مرد رو در روی هم قرار می‌گیرند: حکیم که به تجربه فضیلت دست یافته است و سلطان که باید درس عدالت بیاموزد. این تفکیک میان حکیم و حاکم، از عمده‌ترین تفاوت‌های میان سنت یونانی و ایرانی است که مطابق آن در سنت ایرانی، درویش هرگز جایگاهش را فراموش نمی‌کند و خود را به جای پادشاه نمی‌گذارد. (ر.ک: همان،

۱۶۶) بنابراین تمام نصایح حکیم در جهت یادآوری نکاتی است که پادشاه از آن خبر دارد. بر این اساس است که خاورشناسانی چون: سیلستر دوساسی، فرانسوا دوبلوا، هانری ماسه، کریستین سن و محققانی چون عبود، فاخوری، زیات و غریب، هر یک به طریقی، فکر و اندیشه ابن مقفع مترجم فرهیخته کليلة را ایرانی و مثبت شمرده و ستوده‌اند و آن را ناشی از اخلاق و حکمت و ادب عمیق و گسترده ایرانی دانسته‌اند (ر.ک: سبزیان پور، ۱۳۸۷: ۶-۸۴).

تمثیل‌گرایی ادب تعلیمی

هنر نویسندگان در طرز بیان جلوه می‌کند. نویسندگان برای نیل به مقصود، انواع شیوه‌های بیانی و بلاغی را به کار می‌گیرند و در هر کدام از انواع ادبی، هنر سازه‌ها و مواد و مصالحی را به کار می‌برند. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۴۹) چون شعر و نثر تعلیمی کارکردی آموزنده دارد و مخاطب محور است و سخن به قصد نصیحت بیان می‌شود، سخن باید مبهم و در پرده نباشد و ایضاً و روشنی داشته و به دور از ابهام و کژتابی و تعقیدات لفظی و معنوی باشد.

از جمله صنایع ادبی برای القا و تاثیر سخن، تمثیل، تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، ضرب‌المثل و حکایت تمثیلی است (ر.ک: وفایی، ۱۳۹۲: ۳۴-۲۸). تمثیل برای تبیین معنی به کار می‌رود و قالبی است در خدمت ادبیات تعلیمی. تمثیل از روش‌های بیان غیرمستقیم معانی و اندیشه‌های نویسندگان است و بر دو نوع است: تمثیل روایی و تمثیل توصیفی. تمثیل با تجسم بخشیدن و تصویر کردن مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی، امر آموزش به عوام و ذهن‌های مبتدی را ساده می‌کند. (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۷۳) تمثیل‌های روایی شامل: فابل، پارابل و تمثیلات رمزی است. (ر.ک: عبدالهی، ۱۳۹۳: ۱۱۴)

کليلة و دمنه اثری تمثیلی از نوع فابل است که در کل اثر نویسندگان در توصیه به مطالب اخلاقی از تمثیل گاهی به صورت حکایت استفاده کرده‌است. تمثیل در کليلة در معنای خاص آن است و به عنوان شگرد و شیوه به کار می‌رود. در کليلة تمثیل در جهت توضیح و تفسیر ایده‌های اخلاقی ذکر می‌شود و شیوه‌ای است که کنش‌هایی مثل استدلال، پند و اندرز و بیان غیرمستقیم را پی می‌گیرد. قصد نویسندگان، تعلیم صداقت، راستی و راه خیر و پند و اندرز و نکات اخلاقی، با بیان

تمثیلی است و چون این موارد بیشتر از نوع مباحث عقلی اند تا حسی، پس به روش تمثیل - که دو کارکرد: تبیین مفاهیم ذهنی و حکم استدلالی دارد - مطلب عقلی را با مباحث حسی و صریح، به وضوح شرح و بسط می‌دهد. در کلیله یا داستانی روایت می‌شود و بعد از آن نتیجه‌ای حکمی و اخلاقی صادر می‌شود یا حکایت خود تمثیلی در توضیح و تقریر مباحث و مطالب قبلی است.

از بین ساختارهای تمثیل روایی (ر.ک: عبدالهی، ۱۳۹۳: ۱۱۹) داستان‌های کلیله فقط دو ساختار را دارند: یا حکایات کوتاهی هستند که عناصر سازنده و شخصیت‌هایش محدود است و برای ایجاد ارتباط بین پیام و اندیشه آورده می‌شود؛ یا حکایات و داستان‌هایی که معمولاً بلندند و شخصیت‌های متنوعی دارند و در انتهای داستان اجزای آن تفسیر می‌شود تا با تفسیر فکر و پیام تحلیل گردد و داستانی که هیچ‌گونه توضیح و تفسیر تمثیلی و مقایسه با پیام ندارد و پند و اندرز هدف اصلی آن نیست، ندارد.

از این گذشته داستان‌های کلیله اغلب فابل یا پارابل هستند. در فابل، شخصیت‌ها معمولاً حیوان و هدف آن تعلیم یک اصل اخلاقی است و پارابل داستانی است که برای تبیین یک حقیقت مذهبی بازگو می‌شود و طرح داستان یک اصل مذهبی یا درس اخلاقی یا حقیقتی را آشکار می‌سازد. از جمله ویژگی‌های فابل‌ها: داشتن درون‌مایه پند و اندرز و تعلیمی بودن و کوتاهی و رسا بودن حکایت‌های حیوانی است. (ر.ک: همان، ۴ - ۱۲۱) بنابراین تحلیل داستان‌های کلیله و دمنه با عناوین مصلحت‌گرایی و ابزارانگاری و ... با وجودی که تمام شاکله فراداستان و سطوح زیرداستانی آن به قصد القای صداقت و اعمال خیراندیشانه است در واقع عدم توجه به وجه تمثیلی و استدلالی آن است.

تناقض‌نمایی و تناقض‌گویی در میان داستان‌های کلیله و دمنه

نقد فرمالیستی این نکته را تبیین کرد که در یک ساختار، ایفای نقش به بهترین وجه (هرچند نقش منفی)، حکایت از انسجام و استحکام اجزا دارد و از این دست مثال استفاده کرد که اگر در شبیه‌خوانی کسی نقش «بازیگر منفی» را بازی کرد و خوب هم بازی کرد، نه قصد القای اندیشه‌های او را دارد و نه آن شخص خود فردی خبیث است که به چنین نقشی تن داده‌است و

افرادِ ناظرِ شبیه‌خوانی هم می‌دانند که نباید پس از اتمام شبیه‌خوانی، بازیگر نقش منفی را کتک بزنند. (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۳: ۴۴) در این خصوص نه تنها بازیگر نقش منفی صحنه از عظمت داستان و ساختار آن نکاسته بلکه چیزی هم بر حُسن کار افزوده‌است. از این منظر دیالوگ‌های نقش‌های منفی داستان‌های کلیده و دمنه هم فقط در تبیین نقش ساختاری خود برآمده‌اند و سعی در القای اندیشه‌های ناروا و مصلحت‌گرایانه نداشته‌اند. آن‌ها فقط یکی از صداهای متن چندصدایی هستند که صدایشان توسطِ راوی در میان صداهای دیگر از بین می‌رود.

کسانی که به بررسی آرای ماکیاولی در متن کلیده پرداخته‌اند تنها وجهی از سخنان موجود در متن را در نظر می‌گیرند. در حالی که داستان‌های کلیده به صورت روایت و پیگیرانه است و نتیجه داستانی دارد. اگر بگوییم تمام داستان‌ها در جهت القای اندیشه ماکیاولی و تفکر پراگماتیستی است، به تناقض رسیده‌ایم. چراکه حکایت‌های کلیده نتایج مشخصی دارند که تفسیر فردی هیچ از ارزش اخلاقی آنها نمی‌کاهد. از وجهی دیگر داستان‌های کلیده به مانند سایر آثار داستانی که ترس و شفقت و سایر اصول ذهنی را ترویج می‌دهند، عمل می‌کند. بنابراین باید در هر داستانی شرح تمام داستان را پی گرفت و از نگاه تک‌بعدی و تحلیل برشی از داستان‌ها و جملات خودداری کرد. درج قصه‌ای در قصه دیگر روش خاص هندیان است و اینگونه داستان‌ها که در کلیده و دمنه و سندبادنامه و مرزبان‌نامه و منطق‌الطیر و ... دیده می‌شود، هر کدام شامل یک داستان اصلی و جامع است که در درون آنها حکایت و تمثیل‌های متعددی گنجانده شده‌است. ارتباط حکایت‌ها و شخصیت‌های فرعی و اصلی در کلیده به خوبی نمایان است. در داستان‌های اپیزودیک، شخصیت‌های فرعی به شخصیت‌های داستان اصلی تنوع می‌بخشند و درون‌مایه‌ها را برجسته‌تر می‌کنند و داستان را با اهداف تعلیمی نویسنده هماهنگ می‌سازند. در کلیده و دمنه، شخصیت‌های اصلی و فرعی و سیاه و سفید، در کنار هم، کل یک قصه را می‌سازند و ارتباط این حکایت‌های تو در تو، به وضوح دیده می‌شود و هیچ کدام از داستان‌های فرعی را در تناقض با فراداستان پرداخته نشده‌اند. (ر.ک: مشهور، ۱۳۹۰: ۲۲۶)

ارتباط داستانی و ساختاری کل کلیده را هم نباید فراموش کرد. در کلیده و دمنه، هر چند، در هر یک از ابواب، با داستانی مستقل مواجه‌ایم، اما در حقیقت به صورت آشکار و نهان، این

داستان‌ها به هم پیوسته هستند. این ارتباط میان داستان‌ها به خاطر هدف کلی داستان‌ها است که هریک به گونه‌ای ستایشگر فضایل انسانی و نکوهشگر رذایل اخلاقیند. گفتگوی رای و برهن در ابتدا و انتهای هر باب و وحدت راوی از دیگر عوامل پیوند داستان‌ها و شخصیت‌ها است. (ر.ک: مشهور، ۱۳۹۰: ۲۳۳)

ساختار پیام‌های اخلاقی و روش روایت‌پردازی و توجه به ژرف‌ساخت روایی داستان‌ها
 استفاده از داده‌ها و پژوهش‌های روایی، کمک شایانی به جامعه‌شناسی تاریخی مخصوصاً در بخش‌های حافظه جمعی، تحلیل علی وقایع و تغییرات فرهنگی نموده‌است. مطالعه روایت درک صحیحی از تجربیات و الگوهای اساسی شکل‌دهنده تجارب و تفاسیر انسان از دنیای اجتماعی به دست می‌دهد. (ر.ک: راغب، ۱۳۹۱: ۸ - ۳۵) حکایت‌های کلیله و دمنه نشان می‌دهد، در عصری که نمی‌توان هر صاحب قدرت را به صورت مستقیم مورد نصیحت قرار داد، بهترین وسیله پناه-بردن به ادبیات روایی و داستانی است. چنانکه از شکل قصه به عنوان ظرفی برای ریختن مرهم شفابخش اخلاقی استفاده می‌کردند:

تا همی گفت: آن کلیله بی زبان	چون سخن نوشد ز دمنه بی بیان؟...
در میان شیر و گاو، آن دمنه چون	شد رسول و خواند بر هر دو فسون؟...
این کلیله و دمنه، جمله افتراست	ورنه کی با زاغ لکلک را مریست؟
ای برادر قصه چون پیمان‌ه ایست	معنی اندر وی مثال دانه‌ایست

(مولوی، ۱۳۸۰: ۷ - ۳۰۶)

در «مظاهر الشعوبیه» هم توجیه انگیزه ابن مقفع برای ترجمه کلیله و دمنه به عربی «پناه بردن به ادب تمثیلی برای اصلاح کثی‌ها و آگاه‌سازی مردم از طریق داستان» آمده است. (ر.ک: نیبه حجاب، ۱۹۶۱: ۴۱۱) به طور کلی تأثیر تحلیل روایت‌شناسانه و استفاده ابزاری از آن برای آشنایی با جامعه‌شناسی تاریخی چیزی است که قابل انکار نیست، اما بررسی معانی فردی را نمی‌توان بخشی از مطالعات جامع معنی‌شناسی دانست و باید گفت که در مواردی، مطالعه چگونگی و دلیل انحراف معانی فردی از الگوهای متعارف، حائز اهمیت است. (ر.ک: پالمز، ۱۳۹۱: ۲۴) حمل هر

اندیشه‌ای در هر باب بر متنی در جهتی غیر از اندیشه موجود در عصر، تحقیقی سخته می‌طلبد و گاهی احساس می‌شود ارزیابی‌ها شتابزده بوده است. می‌توان از دو جنبه این بررسی را وجه همّت قرارداد: ۱- با توجه به دلالت‌های ساختاری - روایی؛ ۲- مقایسه بین قصّه‌های کلّیه با داستان‌های هم‌عصر و داستان‌های راه‌یافته از کلّیه به دیگر کُتب.

۱) دلالت‌های ساختاری - روایی

شکل داستانی و گفتمانی به همراه ساختار روایی و شگردهای داستان‌پردازی و زبانی اهمّیت زیادی در فهم معنا دارد. «درک کیفیت ظهور یک یا چند اندیشه در متن بدون توجه به دلالت‌های زبانی - روایی کامل نیست و چه بسا شگردهای بیانی متن با ادعای اندیشه درون متنی در تناقض باشد». (یعقوبی، ۱۳۹۰: ۷۲) در این خصوص باید به جنبه فراداستانی و سطوح زیرداستانی روایت دقت کرد. بر این اساس، تحلیل اندیشه و تعیین روابط قدرت در کلّیه و توجه به گفت و شنود رای و برهن مهمّ است. چرا که در همان ابتدای فراداستان نتیجه از زبان «رای» آشکار می‌شود. با تکیه بر روش گفتمان‌کاوی و عرصه نوبت‌گیری و نوبت‌دهی، که هم تبادل قدرت میان طرفین گفتگو، تکوین معنا و ویژگی‌های زبانی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد و هم کشف نحوه توزیع قدرت را سبب می‌شود، می‌توان گفت اولاً در فراداستان‌ها، آنچه آشکار است حقانیت صداقت و عقل و تدبیر بر ناراستی و خیانت و نادانی است و این از آغاز و پایان داستان که «رای» یا «برهن» جمع‌بندی و تحلیل می‌کند، مشخص است. ثانیاً در ساختار کلّی همچون سطوح زیرداستانی، گفتگو، بی‌آنکه از طرف مقابل حق سخن گرفته شود، تا پایان داستان برای حصول نتیجه ادامه می‌یابد. ثالثاً سطوح زیرداستانی باب‌ها، در جهت تبیین اندیشه‌های فراداستانی است و مترجم اگر چیزی بر متن افزوده در جهت اندیشه فراداستان است. (ر.ک: همان، ۸- ۷۴)

بیشتر جملاتی که محققان، ریشه‌های تفکر پراگماتیستی را در میان کلّیه و دمنه در آن می‌جویند، فقط بر یک صدا تاکید دارند که از حقیقت داستانی کلّیه به دور است. غرض از تک‌گویی غلبه یک صدا بر صداهای دیگر است و هم‌ارزی آگاهی‌ها معنای خود را از دست می‌دهند. در

مقابل رابطه «گفتگویی» عرصه تداخل و حضور صداها و آگاهی هاست. در رابطه گفتگویی بر پرسش‌گری استوار است.

کلیده و دمنه با به کارگیری روش چند صدایی در میان داستان، نقشی در جهت پرهیز از تک‌گویی و غیبت پرسشگر ایفا می‌کند و با انتخاب روش پرسشگری دو هدف را پیش می‌گیرد: اولاً با روش پرسشگری و حذف نتیجه، صداقت گفتار و جذابیت داستان را دوچندان می‌کند. ثانیاً با روش کنشگری - گفتگویی، و ظهور دانایی به صورت نسبی در مسیر گفت و شنود، به صدا و افکار شخصیت‌ها فرصت ظهور داده و تعاملی ایجاد می‌کند که در آن روابط قدرت متعادل باشد. (ر.ک: همان، ۷۹)

رضوانیان بدون توجه به ویژگی داستانی، برای تبیین شکاف بین سیاست و اخلاق بر مبنای نظریه ماکیاولی، به سخنان دمنه و اندرزهای او به شیر و کلیده اشاره کرده‌است. او می‌گوید: «دمنه در موقعیت‌هایی که با آن روبرو می‌شود، سخنانش را با پند و اندرز به کلیده، شیر، گاو و دیگر شخصیت‌ها بیان می‌کند و در چند مورد به صورت مستقیم و غیرمستقیم خود را ناصح می‌نامد. وی بر این اعتقاد است که هر که به پادشاه نصیحتی بپوشاند، خود را خیانت کرده‌است.» (رضوانیان، ۱۳۹۴: ۴۹) باید با واسازی داستان پرسید که آیا این داستان گفته شده تا اندیشه دمنه بر ذهن‌ها نهادینه شود؟ آیا آنچه را که از زبان دمنه پند می‌نامیم، پند است یا بازی زبانی، تا امر بر شیر و کلیده مشتبه شود؟ نتیجه کار دمنه چه می‌شود؟

در بحث روایت چند صدایی گفته شد که دمنه در این داستان نقش شخصیت منفی را دارد و اگر بنا باشد فقط سخنان او مورد توجه قرار گیرد، نتایج داستانی و اخلاق‌مداری قصه‌های کلیده معنی نخواهد داشت. ماندگاری کلیده و دمنه در گرو نکات اخلاقی و در کنار آن ایجاد فرصت برای ذهن‌خوانی شخصیت منفی است. پند و اندرزگونه‌هایی که رضوانیان با عناوینی چون: تعجیل در تدارک امور و دوراندیشی، شنیدن و پذیرش سخن ناصح، ضرر و زیان از دست رفتن فرصت‌ها و مجاهدت و درنگ در کشف شبهت، (ر.ک: همان، ۲-۵۰) آورده، فراتابی‌های زبانی است (ر.ک: فرای، ۱۳۷۲: ۶۲) که دمنه به شیر پیشنهاد می‌دهد و این همه یا برای تدارک کشتار گاو است یا برائت از گناه مرگ گاو.

در مبحثی دیگر که دهقانان روساخت داستانی کلیده را به سه بخش: ۱- سخنان مترجم و راویان متعدد؛ ۲- روایات، آیات، ابیات عربی و فارسی؛ ۳- گفت و گوهای تصنعی که متناسب با ویژگی نثر مصنوع است (ر.ک: دهقانان، ۱۳۹۰: ۱۳۷) تقسیم و آن را از مبانی ژرف ساخت داستانی کلیده و دمنه جدا کرده است، باز نقد سطحی و تک بعدی در تحلیل روایت‌ها به چشم می‌خورد. اگر سیاق روایی داستانی هر جمله از منظر «گفت و شنودی» بررسی شود، خواهیم دید هر چند پادشاه بر جفت «شر یا ضدارزش» تقابل دوگانه خیر/ شر اصرار ورزد، باز در پایان داستان این جفت اخلاقی تقابل‌های موجود در داستان است که تاکید می‌شود. برای تقابل صداقت/ خیانت، از باب «موش و گربه»، باز پایان داستان و تدبیر و وفای به عهد با دشمن را کناری می‌نهد و می‌نویسد: «از صفات اخلاقی‌ای که در کلیده و دمنه نقش بسیار کم‌رنگی دارد، صداقت است.» (همان: ۱۴۴) قصاص قبل از جنایت نتیجه‌اش همین است. در این داستان‌ها اگر سعی در القای نظریه ماکیاولیستی شود باید همیشه نیمه خالی لیوان را دید و به مانند دهقانان «محوری‌ترین درون‌مایه داستانی» کلیده و دمنه را خیانت دانست. (ر.ک: همان، ۱۴۵) داستان شیر و دمنه، داستان دو شریک که کیسه زری می‌یابند، داستان بوزینه و باخه و ... که برای تبیین موضوع خیانت آورده شده‌اند، همگی پایان داستانی و نتیجه اخلاقی دارند و پایان کار خیانت کنندگان مرگ یا عقوبتی شدید بوده‌است. گفتگوهای شخصیت منفی داستان، که راوی آن را برای پرهیز از تک‌صدایی در داستان آورده، نه تنها در جهت القای خشونت و خیانت نیست بلکه برای آشکار کردن عواقب آن است.

۲) داستان‌های موجود در کلیده و دمنه و سایر متون مشابه آن

نه داستان‌های شبیه به داستان‌های کلیده و نه داستان‌های کلیده که در سایر متون آمده هیچکدام در جهت القای اندیشه منفی دمنه نیستند و چنین نگاه پراگماتیستی به بحث و نتیجه داستانی ندارند. آثار همعصر چون مرزبان‌نامه و اشعار سنایی و مثنوی هم چیزی غیر از توصیه به تدبیر در مقابل دشمن و خردورزی در اوضاع گوناگون ندارند. دُرّی می‌گوید: «حدیث بط» که در میان اشعار سنایی آمده است:

تو در این راه معرفت غلطی
این سخن باز هم از آن نمط است
هر زمان تازه تر بود نمطش

سال و مه مانده در حدیث بطی
نه چو دیگر سخن حدیث بط است
خصم خواند همه حدیث بطش
(دُرّی، ۱۳۸۹: ۱۵۶)

در کلیله و دمنه هم آمده است. دریافت بط هم در داستان کلیله بر مبنای وهم و گمان است. «دزد شولم گوی» کلیله در میان اشعار سنایی نمود دارد. این مضامین مشترک، نشان از بینشی مشترک دارد. (ر.ک: همان، ۱۶۰-۱۵۶) حتی در «ترجمه عربی» کلیله هم چنین تأثیراتی مد نظر بوده است که آن را بعد از قرآن و حدیث یکی از تأثیرگذارترین نوشته‌ها در ادب عربی می‌دانند. (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۵: ۱۰۸)

در سنجش با متون دیگر هم‌عصر کلیله باید توجه داشت که بن‌مایه‌های اصلی تفکر حاکم بر نوشته رعایت دادگستری و پرهیز از قضاوت از سر سلطه است. در میان کردارهای اخلاقی، کمتر فضیلتی به قدر و اندازه فضیلت عدالت، با قدرت و سیاست پیوند دارد. حلقه واسط سیاست و اخلاق در کلیله هم همین دعوت به عدالت و تدبیر بوده و چون سخن مستقیم چندان تأثیری ندارد، از تمثیل استفاده شده است. در طول تاریخ نظر به اینکه نتوانستند به عدالت قدرت بدهند، ترتیبی دادند که تا آنجا که ممکن است، آنچه قوی است عادل شود. (ر.ک: نورایی، ۱۳۹۲: ۹-۱۴۸) این همان نکته‌ای است که عدالت را به سیاست متصل می‌سازد و عدالت آنگاه فضیلت محسوب می‌گردد که به اجرا درآید.

آنچه فردوسی، غزالی، فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی و ... در کتاب‌هایی مانند: شاهنامه، نصیحت‌الملوک، احصاء‌العلوم، سیرالملوک، مینوی خرد، مروج الذهب، در خصوص عدالت‌گستری توصیه داشته‌اند و آنچه در کتاب‌هایی چون کلیله، سیاست‌نامه، مرزبان‌نامه و گلستان و بوستان در باب توصیه به صفات نیک اخلاقی و عدالت‌گستری در قالب حکایات آمده همگی در راستای تبیین این اندیشه‌اند. اینان در واقع روایت‌گر وضعیت اجتماعی - اخلاقی عصر خویشند و نسخه‌ای که ارائه می‌دهد چه بسا با وضعیت دوران دیگر همخوانی ندارد. چه بسا انوری و خاقانی اشعاری دارند که با اصول اخلاقی امروز همخوانی ندارد. چون در اندیشه ایرانی شاه را مرکز عالم و ظل

الله و فرمانروا و صاحب مال و ناموس و ... می دانستند این نکته به خوبی تبیین می شود که علت این همه داستان چه بوده است.

بررسی نمونه مثال‌ها و نقد نظر محققان اصول پراگماتیسم و ماکیاولیسم در کلیله و دمنه

واقع‌گرایی

نویسندگان در باب واقع‌گرایی، چند مثال از باب «شیر و شغال» آورده‌اند، با این توضیح که شغال در ابتدا کار دولتی را قبول نمی‌کرده اما به اصرار شیر قبول کرد. برای مثال نوشته‌اند: «چون کاری به جبر در گردن کسی کرده شود، او را ضبط آن میسر نگردد و از عهده لوازم مناصحت به واجبی بیرون نتواند آمد» (آهی، ۱۳۹۳: ۶۹) و در ادامه سخن شغال را بیان می‌کنند که کار سلطان را یا مکار مقتحم که به هدفش با مکر می‌رسد، قبول می‌کند و یا غافل ضعیف که بر خواری خو دارد. از زبان شغال آورده‌اند: «و من از این هر دو طبقه نیستم. نه آزی غالب است که خیانت کنم ... و نه طبع خسیس که مذلت کشم». (همان)

این چند گفتگوی بین شیر و شغال، از اصول واقع‌گرایی کلیله دانسته شده‌است، اما به حقیقت، اصل داستان در پندگیری پادشاه است و شغال در مقامی نیست که بخواهد عمل‌گرا یا واقع‌گرا باشد. بنابراین چون خود را مجبور به انجام این امر دید، «گفت: اگر حال بر این جملت است مرا امانی باید داد که چون یاران قصدی پیوندند، زبردستان به امید منزلت من و زبردستان از بیم منزلت خویش، به اغرای ایشان بر من متغیر نگردی و در آن تأمل و تثبت ورزی» (منشی، ۱۳۸۳: ۳۱۵) و پس از قبول هم باز مصلحت‌بین و واقع‌گرا نیست و در نصیحت سلطان زبان می‌گشاید و حتی زمانی که شیر حکم به براءت او می‌دهد، پیشنهاد می‌دهد برای رهایی از «مؤونت تهمت» و «صحت حال» (همان: ۳۲۲) شیر تدبیری اندیشد و اصل کار معلوم همگان گردد. مادر شیر هم که بر ماجرا واقف بود در نصیحت شیر، به او می‌گوید: «عمده حزم شناختن اتباع است و هر یک را در محل و منزلت او اصطناع فرمودن و بر مقدار هنر و کفایت ایشان تربیت کردن و متهم کردن ایشان در باب یک دیگر، چه اگر سعایت این در حق آن و از آن او در حق این مسموع باشد هر گاه که خواهند مخلصی را در معرض تهمت توانند آورد». (همان: ۳۱۹)

برش قسمتی از جمله یا گفتگوی مابین شخصیت‌های داستان و تحلیل آن از مواردی است که در نقد داستانی باید از آن پرهیز داشت. برای مثال در ذکر «نمونه‌ای از پرهیز از جنگ» در ارتباط با دشمن و نحوه رفتار با او آورده‌اند: «خردمندان در حال قوت و استیلا و قدرت و استعلا از جنگ چون خرچنگ پس خزیده‌اند و از بیدار کردن فتنه و تعرض مخاطره تحرز و تجنب واجب دیده‌اند.» (آهی، ۱۳۹۳: ۷۰) این گفتار از میان گفتگوی «کلیله» و «دمنه»، دو شخصیت اصلی کتاب است آنگاه که کلیله، دمنه را از تحریض شیر علیه گاو بازمی‌دارد. اگر ناقد جمله ماقبل این جمله را حذف نمی‌کرد به درستی دانسته می‌شد که قصد گوینده سخن و اندیشه او چیست. اصل گفتار کلیله در این مبحث چنین است: «و نادان‌تر مردمان اوست که مخدوم را بی‌حاجت در کارزار افکند. و خردمندان در حال قوت و استیلا و قدرت و استعلا از جنگ چون خرچنگ پس خزیده‌اند و از بیدار کردن فتنه و تعرض مخاطره تحرز و تجنب واجب دیده‌اند.» (منشی، ۱۳۸۳: ۱۱۵) این جمله در واقع ابلهی و خیانت دمنه (شخصیت منفی) را بازگو می‌کند. رضوانیان هم چنین احکام نادرستی برای برخی جملات در میان داستان‌ها صادر کرده است.

نسبی‌گرایی

مثال‌های اصل نسبی‌گرایی هم، چندان روایی ندارد. در نمونه‌ای می‌خوانیم: «و چون پادشاه اسرار خویش را بر این نسق عزیز و مستور داشت ... سزاوار باشد که ملک او پایدار باشد و دست حوادث مواهب زمانه از وی نتواند ربود.» (آهی، ۱۳۹۳: ۷۲) بر این مثال تذکارتی چند لازم است. نخست اینکه اصل جمله بررسی نشده است و حذف قسمت‌هایی از جمله آن را از روش تحقیقی دور کرده است. در کلیله چندین عامل سبب پایداری ملک معرفی شده‌است که از جمله آنها یکی هم نگهداشت اسرار است. (ر.ک: منشی، ۱۳۸۳: ۲۰۰) دیگر اینکه کل داستان در مشورت و طرح مسئله در نزد افراد امین است چنانکه می‌گوید: خداوند هم اگر پیامبر را طرف مشورت خود قرار داد، به خاطر این نبود که «مددی حاصل آید» بلکه برای این بود که منافع مشورت در بین عالمیان دانسته شود. (ر.ک: همان: ۱۹۹) از طرفی می‌گوید در مشورت حتی وزیر اگر تصمیم پادشاه را بر خطا می‌بیند باید «وجه فساد آن» را بیان دارد و هر مشیر که چنین نکند خیانت کرده‌است. قبل از

این هم فواید کتمان سرّ را با دلایل آن بازگفته است. (ر.ک: همان) در این گفتار تناقضی نیست و در هیچ جای کتاب آشکارکردن سرّ را صحیح ندانسته است.

در خصوص جمله: «و پنهان داشتن راز اهل ریبیت مشارکت است در زلت» (آهی، ۱۳۹۳: ۷۳) هم گفتنی است: در این ماجرا، «پلنگ» ماجرا را شنیده و به مادر شیر خبر داده و او هم این خبر را به گوش شیر رسانده است و این جمله از زبان شیر است. جملات قبل و بعد از این جمله را از زبان شیر بررسی می‌کنیم. مادر شیر می‌گوید: «شنوده‌ام، اما اظهار آن ممکن نیست، که بعضی از نزدیکان تو در کتمان آن مرا وصیت کرده است. و عیب فاش گردانیدن اسرار و تأکید علما در تجنب از آن مقرر است و الاً تمام بازگفته آیدی». (منشی، ۱۳۸۳: ۱۳۰) شیر چون رازداری مادر را می‌بیند، می‌گوید: شاید رساننده این خبر خواسته است با اظهار آن به تو خود را از زیر بار این برهاند و تو را بدان آلوده کند. (ر.ک: همان، ۱۳۱) باز مادر شیر می‌گوید: آشکارکردن اسرار دو عیب بزرگ دارد: اول دشمنی آن کس که به من اعتماد کرده است و دیگر بدگمانی دیگران. سپس شیر اجازه می‌دهد تا مادر راز را فاش نکند و در نهایت با تشخیص مادر شیر قضیه به اشاره گفته می‌شود.

بررسی جملات بریده شده از دل داستان و دیالوگ‌های خاص از زبان برخی شخصیت‌ها، باعث فهم نادرست و دور شدن از مسیر تحقیق درست خواهد بود. از سوی دیگر حُسن ساختار «متون باز» در این است که بر تک‌گویی استوار نیست و بر «چند صدایی» بودن متن و گفتگو تأکید دارد. از این طریق مخاطب هم با تمام زوایا و مضامین آشنایی شود و هم منظور نظر نویسنده را درمی‌یابد.

مصلحت‌گرایی

جملات یک شخصیت داستانی یکجا و به عنوان نمونه رفتار، پذیرفتنی است اما باید سیاق جملات و وحدت زمان و مکان و موضوع را هم در نظر داشت. با توجه به این امر برای این اصل پراگماتیسم هم سند قطعی وجود ندارد. نمونه مثال‌ها از میان متن گفتگویی شخصیت‌های داستان است و تأویل‌پذیرند. در مثال مصلحت‌گرایی، در خصوص جمله‌ای از باب «پادشاه و برهمنان»

نوشته‌اند: «در کلیله و دمنه به صورت صریح از منفعت‌طلبی سخن می‌گویند و در توصیه‌های سیاسی و همچنین سایر مسایل زندگی، مخاطب را به در نظر گرفتن مصلحت فرامی‌خوانند که بیشتر آنها جنبه فردی دارد». (آهی، ۱۳۹۳: ۷۴) این جمله از زبان براهمه خواجگزار به هبلار، پادشاه یکی از بلاد هند است، آنگاه که می‌خواهند از او انتقام‌جویی کنند و او را بکشند. (ر.ک: منشی، ۱۳۸۳: ۳-۲۵۲) این جملات دروغی و فراتابی زبانی است تا پادشاه را برای کشتن نزدیکانش قانع کنند. اصل داستان در توصیه به «حلم» است و پادشاه چون با همسر و وزیر خود مشورت می‌نماید از شر آن براهمه در امان می‌ماند. (ر.ک: همان، ۵ - ۳۶۴)

درخورتین مثال را از باب «گره و موش» چنین نقل می‌کنند: «هر کاری را حیلتی است و هر که صلاح آن ساعته را فرو گذاشت، چگونه توان گفت او را در عواقب کارها نظری است؟» (آهی، ۱۳۹۳: ۷۴) و یا «عقل همچنین در کارها بر مزاج روزگار می‌رود و پوستین سوی باران می‌گرداند و هر حادثه را فراخور حال و موافق وقت تدبیری می‌اندیشد و با دشمنان و دوستان در انقباض و انبساط و رضا و سخط و تجلد و تواضع، چنانکه ملایم مصلحت تواند بود، زندگانی می‌کند». (همان، ۷۵)

داستان در جهت تبیین «تدبیر» و «ملاطفت و موالات به موقع» و «وفای به عهد در قبال دشمن» است. (ر.ک: منشی، ۱۳۸۳: ۲۶۶) این جمله از زبان موش است و در تمام این داستان، مفهوم تدبیر و چاره‌جویی او رخ می‌نماید. با توجه به سیاق جملات «حیلت» در معنی چاره‌اندیشی و تدبیر به کار رفته است. چرا که موش همچنان در پی جان است و می‌گوید: «و من بدانچه قبول کرده‌ام قیام می‌نمایم و در صیانت ذات مبالغت جایز می‌شمرم، چه مخافت من از تو زیادت از آن است که از آن طایفه که به اهتمام تو از قصد ایشان ایمن گشتم و قبول صلح تو برای رد حمله ایشان فرض گشت». (همان: ۲۷۴) و در ادامه می‌گوید: من تمامی بندهای تو می‌برم و یک عقده را برای گرو جان خود گوش می‌دارم. (همان، ۵ - ۲۷۴) مصلحت موش بعد از نجات این بود که آنجا را ترک کند، نه اینکه یک شب آنجا برای بریدن گره آخر و نجات گره صبر کند. (ر.ک: همان، ۲۷۵) «تدبیر» و «وفای به عهد دشمن» نکات اخلاقی داستانند و راوی به عمد چنین درون-

مایه‌ای ترتیب داده‌است. همچنین «مصلحت‌اندیشی» را می‌توان تدبیر و چاره‌جویی معنا کرد. چراکه در جمله همه مسائل زندگی را در برمی‌گیرد و این کار از نتایج داشتن خرد است.

ابزارانگاری

ابزارانگاری به معنی آن است که تفکر، پدیده‌ها و نظریه‌ها به عنوان وسایلی برای توافق و تطابق یک ارگانیسم با محیط خودش تفسیر شود. میزان در ابزارانگاری آن است که به انسان مرجعیت دهیم (ر.ک: خاتمی، ۱۳۸۱: ۱۰۲) نوشته‌اند: حکایت «کبک انجیر و خرگوش و زاهد» نمونه‌ای برای استفاده ابزاری از آموزه‌های دینی است. حکایتی که در آن بین کبک انجیر و خرگوشی نزاع درمی‌گیرد و آن‌ها برای رفع مشکل به نزد گربه‌ای می‌روند که ظاهراً پرهیزگار است. گربه با دیدنشان، تظاهر به عبادت می‌کند و همین زهدنمایی سبب اعتمادشان می‌شود و گربه برمی‌خیزد و آن دو را شکار می‌کند. (ر.ک: آهی، ۱۳۹۳: ۷۶)

درون مایه اصلی حکایت، عمل برخاسته از سرشت آدمی است. نویسنده بدون تحلیل داستان و نشان دادن تقابل شخصیت‌ها و نتیجه داستان، برشی از حکایت را به عنوان عمل پراگماتیستی آورده‌است، در حالی که داستان برای بیان عمل کسی است که با وجود زهدنمایی، سرشتی بد دارد و آن طینت بد، به خاطر طبع مکار بالاخره عیان می‌شود. (ر.ک: منشی، ۱۳۸۳: ۲۰۸) کار بوم و نفاق و غدر او هم همین مزاج دارد. (ر.ک: همان) جملاتی که در جهت تبیین این اصل آورده شده از زبان شخصیت منفی و منفور داستان است. اتفاقاً داستان عدم اطمینان بر زاهد ظاهر ساز با داستان گربه (زاهد) و کبک سخت در ارتباط بوده و در ادب فارسی چنان مشهور بوده که حافظ نیز بدان چنین اشاره داشته:

ای کبک خوش خرام کجا می‌روی بایست غره‌ مشو که گربه عابد نماز کرد
(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۶۸)

در شعر حافظ هم تقابل دوگانه زاهد/ عارف برقرار است. زهد در داستان‌های کلیله و داستان‌های بعد از آن منفور بوده و کسی را برآن توصیه نکرده‌اند. اتفاقاً بیت آغازین غزل حافظ هم در این ارتباط است.

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
(همان)

همچنین برای «استفاده ابزاری از مکر و حيله» گفته‌اند: نویسنده کلیله به برتری حیلت بر قدرت معتقد بوده‌است: «آنچه به رای و حیلت توان کرد، به زور و قوت دست ندهد». یا «آنچه به حیلت توان کرد، به زور و قوت ممکن نباشد.» (آهی، ۱۳۹۳: ۷۷) در این جملات، طبق سیاق جمله، «حیلت» به معنای چاره‌اندیشی است. هرچند که از زبان «دمنه» و جهت طرح‌ریزی برای کشتن گاو است. این قصه هم سعی بر تبیین مضرات بدی طینت اشخاص منفی دارد و قصد داستان تبیین موضوع تدبیر و حفاظت از خود در مقابل دشمن بوده تا جایی که مرگ در این راه را شهادت می‌داند. (ر.ک: منشی، ۱۳۸۳: ۸۵)

در کلیله داستان‌های دیگر هم هست که عاقبت زشت مکر و حيله را برای کسانی که می‌خواهند از آن استفاده ابزاری کنند گوشزد می‌کند. (ر.ک: همان، ۱۲۰-۱۱۹)

پراگماتیست یک عقیده را در صورتی حقیقی می‌شمارد که هرآینه عمل بر آن واقع شود و به صورت تجربی نتایج رضایت‌بخش و محسوسی به بار آورد. جیمز علاوه بر رضایت منطقی فرد، به معنی ارضاء منطقی عقیده او درباره جهان پیرامونش، رضایت روانشناختی او را نیز جزء ملاک حقیقت می‌داند. (ر.ک: آهی، ۱۳۹۳: ۷۸) در واقع در اصل هدایت پیام‌گرایی، هدف وسیله را توجیه می‌کند و مهم نیست که منفعت چگونه و توسط چه کسی حاصل می‌شود، بلکه صرفاً حاصل شدن آن مهم است. (همان: ۷۹)

از جمله مختصات متون برجسته چند صدایی بودن آنهاست. در این داستان‌ها که در ضمن آن گفتگوهای تقابلی‌های خیر/ شر موجود است تمسک به دیالوگ‌های نقش منفی داستان، نشان‌دهنده این است که این گونه افکار نه تنها از سوی شخصیت‌های مثبت، بیان نمی‌شود بلکه آن را از زبان شخصیت منفی هم قبول ندارند. به راستی که دیالوگ‌هایی که در جهت تبیین اصول پراگماتیسم آمده از زبان شخصیت‌های منفی بوده و راوی و شخصیت‌های داستان آن را نکوهیده‌اند. نقل صددرصد سخنان پراگماتیستی از زبان شخصیت‌های منفی خود بیانگر این است که تمام تحلیل‌ها و اندیشه‌های کارگزاران آن سخنان ناقص پراگماتیستی را نکوهیده‌اند و با یادآوری نتایج شوم این اندیشه‌ها سعی در اصلاح آن کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی ساختار روایی داستان‌های کلیله، گفتنی است نگارندگان مقالات در بحث از پراگماتیسم و ماکیاولیسم و بیان خاستگاه و شاخصه‌های آن و تبیین موضوع از عهده برآمده‌اند و در بیان مبانی اندیشه مقالات بحثی نیست ولی آنگاه که خواسته‌اند مثال‌هایی را از متن کلیله بیاورند، دست به دامان دیالوگ‌های شخصیت منفی داستان که در تقابل خیر/ شر در سمت ناحق ایستاده، شده‌اند و مطالبی را که به عنوان شاهد مثال آورده‌اند با متن و بافت داستانی و روایی کلیله تناقض کلی دارد و حتی راوی و دیگر شخصیت‌های داستان آن را نکوهیده و زشت شمرده‌اند. بدین ترتیب هرچند بین پیرس و سایر نظریه‌پردازان پراگماتیسم تفاوتی چشمگیر مطرح است و نویسندگان این مقالات، پراگماتیسم امثال ویلیام جمیز و دیویی و ... را بررسی نموده‌اند، با این حال، غالب اصولی که برای اندیشه پراگماتیسمی مطرح نموده‌اند کارکردی در داستان ندارد و در مواردی مباحثی که مطرح شده دور از محور تحقیق و اصول اعتقادی و اخلاقی کلیله و دمنه است. همچنین در تحلیل داستان‌های کلیله، تمسک به دیالوگ‌های نقش منفی، نشان‌دهنده این است که اندیشه پراگماتیسمی نه تنها در ذهن شخصیت‌های مثبت داستان نیست، بلکه چنین نگرشی را از زبان شخصیت منفی هم قبول ندارند. مثال‌هایی که برای تبیین واقع‌گرایی، نسبی‌گرایی، مصلحت‌گرایی و سایر عناصر نگرش پراگماتیسمی بیان شده، فقط برشی از جملات داستان هستند که در ادامه داستان، در میان جملات مثبت داستان رنگ می‌بازند و حتی در غایت داستان، عاقبت زشت مکر و حيله و کارهای غیرانسانی برای کسانی که می‌خواهند از آن استفاده ابزاری کنند گوشزد می‌شود. در برخی مثال‌ها (مصلحت‌گرایی)، چون جملات خارج از بافت متن بررسی شده‌اند، در مواقعی معنای کلمات، در غیرمعنای بافتی و آن موقعیت داستانی تعبیر شده‌اند که بار معنایی منفی القا کرده و این درست به نظر نمی‌رسد. عدم توجه به ایده اصلی و اندیشه غالب فراداستان، تمثیلی بودن اثر، فضای داستان و معنای شکل‌گرفته در لایه‌های روایی و نتیجه داستان سبب شده قضاوت‌ها چندان منطقی نباشند. بنابراین توجه به سخنان تمام شخصیت‌ها، که برای پرهیز از تک‌گویی است و عنایت به همین داستان‌ها که در بطن سایر متون، ارزش‌گذاری عبارت‌های درون داستان را تسهیل می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتب

- ۱ - احمدی، بابک، (۱۳۹۳)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- ۲ - پالمر، فرانک ر، (۱۳۹۱)، *نگاهی تازه به معنی شناسی*، ترجمه: کوروش صفوی، تهران: مرکز.
- ۳ - حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ*، به تصحیح: رشید عیوضی، تهران: امیرکبیر.
- ۴ - راغب، محمد، (۱۳۹۱)، *دانشنامه روایت شناسی*، تهران: علمی.
- ۵ - شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، *رستاخیز کلمات*، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۶ - فتوحی، محمود، (۱۳۸۹)، *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
- ۷ - فرای، نروتروپ، (۱۳۷۲)، *تخیل فرهیخته*، ترجمه سعید ارباب‌شیرانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- ۸ - کلیگز، مری، (۱۳۸۸)، *درسنامه نظریه ادبی*، ترجمه: جلال سخنور/الاهه دهنوی/سعید سبزیان، تهران: اختران.
- ۹ - منشی، ابوالعالی نصرالله، (۱۳۸۳)، *کلیله و دمنه*، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰ - مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۰)، *مثنوی*، به تصحیح و مقدمه قوام‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
- ۱۱ - خبیه‌حجاب، محمد، (۱۹۶۱م)، *مظاهر الشعوبیه فی الادب العربی حتی نهایه القرن الثالث الهجری، الطبعة الاولى*، القاهرة: مکتبه نهضة مصر.

ب: مقالات

- ۱۲ - آهی، محمد و مهربانی ممدوح، فاطمه، (۱۳۹۳)، «عمل‌گرایی (پراگماتیسم) در کلیله و دمنه»، *متن پژوهی ادبی*، سال ۱۸، شماره ۶۱، صص: ۸۲-۶۳.
- ۱۳ - خاتمی، محمود، (۱۳۸۱)، «پراگماتیسم و اومانیزم»، *فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و کلام دانشگاه تهران*، شماره ۴ و ۵، صص: ۹۷-۱۱۲.
- ۱۴ - درّی، زهرا، (۱۳۸۹)، «مقایسه موضوعی کلیله و دمنه (بهرامشاهی) و حدیقه سنایی»، *پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال دوم، شماره هشتم، زمستان، صص: ۱۷۲-۱۴۷.

- ۱۵ - دهقانیان، جواد و نیکوبخت، ناصر، (۱۳۹۰)؛ «نقد اخلاق گرایی در کلیله و دمنه با نیم نگاهی به اندیشه های ماکیاولی»، فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی، سال ۴، شماره ۱۴، تابستان، صص: ۱۵۹ - ۱۳۳.
- ۱۶ - رضوانیان، قدیسه و غفوری، عفت سادات، (۱۳۹۴)، «تبیین شکاف بین سیاست و اخلاق بر مبنای نظریه ماکیاولی با بررسی پند و اندرز در داستان شیر و گاو کلیله و دمنه»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۹۴، صص: ۵۸ - ۴۱.
- ۱۷ - رضوی فر، املی و غفاری، حسین، (۱۳۹۰)، «شأنه شناسی پیرس در پرتو فلسفه، معرفت شناسی و نگرش وی به پراگماتیسم»، نشریه فلسفه، سال ۳۹، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص: ۳۶ - ۵.
- ۱۸ - سمبزیان پور، وحید، (۱۳۸۵)، «تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی»، معارف، دوره بیست و دوم، شماره ۱۰۲، صص: ۸۵ - ۱۱۳.
- ۱۹ - _____، (۱۳۸۷)؛ «بررسی ریشه های ایرانی کلیله و دمنه»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال هجدهم، شماره ۷۳، پاییز، صص: ۱۰۴ - ۷۷.
- ۲۰ - عبدلهی، محبوبه، (۱۳۹۳)، «تمثیل روایی و انواع آن»، پژوهش های ادبی، دوره ۲، شماره ۲، صص: ۱۲۹ - ۱۱۳.
- ۲۱ - مشهور، پروین دخت و زهرا شاهسونی، (۱۳۹۰)، «شیوه و سبک قصه گویی و شخصیت پردازی در کلیله و دمنه»، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، سال ۴، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۴، صص: ۲۳۴ - ۲۲۳.
- ۲۲ - خورایی، الیاس و مجتبی یاور، (۱۳۹۲)؛ «نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه سعدی شیرازی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان، صص: ۱۷۰ - ۱۴۵.
- ۲۳ - وفایی، عباسعلی و سمیه آقابابایی، (۱۳۹۲)؛ «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادب تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان، صص: ۴۶ - ۲۳.
- ۲۴ - یعقوبی جنبه سرابی، پارسا و فاتح احمدپناه، (۱۳۹۰)، «ساختار روایی کلیله و دمنه بر اساس گفتار کاوی تعامل رای و برهن»، ادب پژوهی، شماره هجدهم سال ۹۰، زمستان، صص: ۷۱ - ۱۰۰.